

مقدمه

بانکداری متعارف بر اساس تعاملات مالی مبتنی بر «عقد قرض» شکل گرفته است. در بانکداری اسلامی، این نوع تعامل مالی بین بانک و سپرده‌گذاران یا متقاضیان تسهیلات تنها در چارچوب حقوقی قرض‌الحسنه قابل اجراست. این ساختار در پاسخ‌گویی به نیازهای مربوط به تأمین مالی، نهاد بانک در جامعه اسلامی با چالش‌هایی مواجه است.

یکی از انتقادات وارد بر شیوه کنونی در اجرای بانکداری اسلامی و نیز رویکرد متعارف در نظریه‌پردازی مربوط به بانکداری اسلامی، توجه کمتر به ماهیت عملیات بانکداری متعارف مبتنی بر بهره است. رویکرد عمده در مواجهه با بانکداری متعارف، پذیرش ساختار نهادی آن و در ادامه، تلاش برای اصلاح مشکلات فقهی موجود در آن بوده است. به بیان دیگر، فرض می‌شود ایراد اصلی و اساسی بانکداری متعارف، تنها حاکمیت قرارداد قرض با بهره در عقود بین بانک و مشتریان است که می‌توان با معرفی عقود مالی اسلامی در این نظام؛ اشکال ربوی بودن آن را حل نمود. این در حالی است که هم بر اساس برخی دلایل نظری، که در مقاله بدان اشاره خواهد شد، و هم بررسی تجربه عملکرد بانکداری اسلامی، ریشه بسیاری از مشکلات موجود را باید در ترتیبات نهادی بانکداری جست‌وجو کرد.

هدف اصلی این مقاله بررسی محدودیت‌های ساختاری و نهادی در نظام بانکداری اسلامی و پیشنهاد ترتیبات نهادی مطلوب است. در این زمینه، سعی خواهد شد علاوه بر آسیب‌شناسی نظام کنونی بانکداری اسلامی، امکان‌سنجی بهره‌گیری از ایده «تفکیک نهادی» بررسی شود. این ایده در رویکردهای اصلاحی به نظام بانکداری متعارف در غرب، از جمله در طرح «شیکاگو» - که پس از بحران بزرگ ۱۹۳۰ توسط عده‌ای از اقتصاددانان دانشگاه «شیکاگو» با هدف کاهش بی‌ثباتی در اقتصاد و جلوگیری از وقوع بحران‌های مالی و بانکی مطرح شد - و نیز الگوی «بانکداری محدود» ارائه شده است. روش مطالعه در این تحقیق، مطالعه «کتابخانه‌ای» و «مراجعه به اسناد» و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه همراه با روش استدلال قیاسی منطقی است.

سؤال اصلی در این تحقیق آن است که بر اساس مجموعه مشکلات ساختاری در زمینه ناکارآمدی وضعیت نهادی کنونی نظام بانکداری اسلامی، آیا می‌توان بر اساس آموزه‌های الگوی «بانکداری با ذخایر کامل»، الگوی «بانکداری محدود»، و رویکرد «تفکیک نهادی بین کارکرد سپرده‌پذیری بانکی»، به الگویی اصلاحی در زمینه نظام بانکداری اسلامی دست یافت؟ در طرح پیشنهادی برای اصلاح نظام کنونی بانکداری اسلامی، ضمن در نظر داشتن مبانی نظام مالی و

محدودیت‌های بانکداری مشارکتی

و لزوم تفکیک نهادی کارکرد تأمین مالی در جهت اصلاح نظام بانکداری اسلامی

حسن سبحانی / استاد اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

کمال منصور ملکی / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۰

sobhanihs@ut.ac.ir

maleki.m@ut.ac.ir

چکیده

تجربه اجرای نظام بانکداری اسلامی در بیش از سه دهه گذشته، بیانگر وجود محدودیت‌های ساختاری و نهادی برای نظام بانکداری اسلامی در جهت رسیدن به اهداف اولیه طراحان این الگوست. وارد نشدن به عرصه بانکداری مشارکتی، تأکید بیش از حد بر عقود مبادله‌ای، بالا رفتن حجم مطالبات معوق در نظام بانکی، که به نوعی نشانگر نهادینه شدن رابطه دائن و مدیون بین بانک و دریافت کنندگان تسهیلات است، بخشی از نقدها و اشکالات وارد بر نحوه اجرای نظام بانکداری اسلامی است. در دهه‌های گذشته، رویکردهای نوینی همچون الگوی «بانکداری با ذخایر کامل» و الگوی «بانکداری محدود» به منظور اصلاح نظام بانکداری متعارف شکل گرفته است. بنا به فرضیه مقاله، که به روش تحلیلی بررسی شده، رویکردهای مزبور با الگوی مطلوب نظام بانکداری اسلامی، که تحقق نظام بانکداری مشارکتی واقعی است، نقاط مشترکی دارد. یافته‌های مقاله حاکی از امکان اصلاح الگوی «بانکداری بدون ربا»ی ایران با توجه به آموزه‌های «بانکداری با ذخیره کامل» و «الگوی بانکداری محدود» است.

کلیدواژه‌ها: بانکداری اسلامی، بانکداری مشارکتی، بانکداری با ذخیره کامل، بانکداری محدود.

طبقه‌بندی JEL: G24, P4

قانونی لازم نیست. درباره این سپرده‌ها، که مانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کنند، تنها نیاز به نظارت‌هایی مشابه آنچه در خصوص شرکت‌های دولتی اعمال می‌شود، مانند نسبت‌های دارایی به سرمایه، وجود دارد.

در تحقیقات داخلی نیز برخی از پژوهشگران با استفاده از ایده «تفکیک نهادی» سعی در ارائه‌ی گویایی جدید برای نظام بانکداری اسلامی داشته‌اند. در برخی از این تحقیقات، ایده «تفکیک نهادی» از الگوی «بانکداری محدود» و یا الگوی «بانکداری با ذخایر کامل» مطرح شده است. در برخی دیگر، بدون اشاره به چنین الگوهایی، به منظور اجرای صحیح الگوی «مشارکتی» در چارچوب نظام بانکداری اسلامی، ایده «تفکیک نهادی» بین بانک به عنوان یک نهاد سپرده‌پذیر و مؤسسات تأمین مالی به عنوان نهادهای متولی بخش سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی ارائه شده است.

محقق‌نیا (۱۳۹۲) در کتاب *ساختار بانکداری اسلامی و ارائه‌ی گویایی برای بانکداری اسلامی در ایران*، بر اساس ایده بانکداری محدود، الگویی در زمینه بانکداری اسلامی پیشنهاد کرده است. مبنای اصلی الگوی پیشنهادی ایشان ایده «تفکیک نهادی» است، که از الگوی «بانکداری محدود» اقتباس شده. او بیان می‌کند که منظور از «تفکیک»، جداسازی دو وظیفه «سپرده‌پذیری» و «وام‌دهی» در بانک‌ها و قطع ارتباط این دو وظیفه است، به گونه‌ای که از سپرده‌های جاری و دیداری بانک‌ها در اعطای تسهیلات بانکی همراه با دریافت سود استفاده نشود و منابع لازم برای اعطای تسهیلات از روش‌های دیگر تأمین گردد. «تفکیک» به این معنا، تا حد زیادی مترادف؛ ایده «بانکداری محدود» است (محقق‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵).

داودی و محقق‌نیا (۱۳۸۷) در زمینه امکان‌سنجی بهره‌گیری از ایده «بانکداری محدود» در نظام بانکداری اسلامی، بیان می‌کنند که می‌توان ایده «بانک محدود» را با اصول مورد نظر اسلام در مباحث مالی همچون گسترش قرض‌الحسنه تلفیق و سپس بومی‌سازی کرد. بر این اساس، وجوه حاصل از سپرده‌های جاری به تأمین مالی قرض‌الحسنه به نیازمندان اختصاص خواهد یافت. در این باره، حکومت اسلامی می‌تواند برای افزایش ایمنی نظام و منافی که از گسترش قرض‌الحسنه در جامعه خواهد برد، بخشی از هزینه‌های بیمه سپرده‌ها را بپذیرد (داودی، و محقق‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱).

داودی و صمصامی (۱۳۸۹) با آسیب‌شناسی قانون «بانکداری بدون ربا»، با این توجیه که در این قانون، سه نوع فعالیت متفاوت «قرض‌الحسنه»، «خرید کالا و خدمات توسط بانک و فروش اقساطی به مشتریان»، و «فعالیت‌های مشارکتی» پیش‌بینی شده است، بیان می‌کنند که اشکال اساسی نظام بانکی کنونی آن است که یک سازوکار اجرایی برای سه نوع فعالیت متفاوت مصرح در قانون

بانکداری اسلامی، بر اساس تجربیاتی که در ادبیات متعارف بانکداری در خصوص نقاط آسیب‌پذیر بانکداری و اثرات آن بر عملکرد کل اقتصاد بیان شده است، و به‌ویژه آموزه‌هایی که از الگوی «بانکداری با ذخایر کامل» و نیز الگوی «بانکداری محدود» می‌توان به دست آورد، الگوی پیشنهادی تبیین و طراحی خواهد شد. مهم‌ترین مزیت این مقاله نسبت به مطالعات گذشته، ارائه الگوی است که حاصل دو رهیافت متفاوت اما با نتایج هم‌جهت و سازگار است. در رهیافت اول، بر اساس آسیب‌شناسی درونی بانکداری اسلامی، برخی موانع ساختاری در این نظام بررسی خواهد شد. در رهیافت دوم نیز بر اساس آموزه‌های الگوی «بانکداری محدود» به طرح پیشنهاداتی برای اصلاح ساختاری و نهادی بانکداری اسلامی خواهیم پرداخت. مزیت دیگر این مطالعه را می‌توان مرور کامل‌تر رویکردهای اصلاحی به نظام بانکداری در غرب، همچون طرح «شیکاگو» و الگوی «بانکداری محدود» در نظر گرفت.

### پیشینه تحقیق

در حوزه تحقیقات نظری، برخی از محققان با بررسی الگوی «بانکداری اسلامی»، که تأکید آن بر تأمین مالی از طریق نظام مشارکت در سود و زیان است، به وجود تشابهاتی بین این الگو و طرح «شیکاگو» اشاره کرده‌اند. گارسیا و دیگران (۲۰۰۴) بیان می‌کنند که به علل متعدد، نظام بانکداری اسلامی و طرح «شیکاگو»، اصلاحات نظام بانکی مشابهی را پیشنهاد می‌کنند. وجه اشتراک آنها به مفهوم «سرمایه» برمی‌گردد. به نظر، الجرحی (۲۰۰۴)، در بانکداری محدود، نقش بانک‌های سرمایه‌گذاری زمانی که رابطه بین پس‌اندازکنندگان و بانک‌ها در نظر گرفته شود، دارای وجوه تشابهی با بانکداری اسلامی است، اگرچه ممکن است در زمینه روش‌های تأمین مالی مبتنی بر بهره، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

محسن‌خان (۱۹۸۶) پیشنهاد می‌کند که در بانکداری اسلامی، بانک‌ها برای سپرده‌های معاملاتی از طریق دو باجه فعالیت کنند: یک باجه فقط سپرده‌های دیداری را پوشش می‌دهد که بابت آن بهره‌ای نمی‌پردازد؛ دارای ذخیره قانونی ۱۰۰ درصد است و امکان خلق پول برای این سپرده‌ها وجود ندارد. از آن‌رو که این سپرده‌ها برای بانک هیچ بازدهی ندارند، بانک می‌تواند کارمزدی متناسب با هزینه‌های اداری نگه‌داری این سپرده‌ها دریافت نماید. باجه دیگر مربوط به حساب‌های سرمایه‌ای است که در آن سپرده‌گذار مانند سهام‌دار بانک تلقی می‌شود. در این حساب، هیچ‌گونه تضمینی در خصوص نرخ بازده یا ارزش اسمی سهام از طرف بانک داده نمی‌شود. برای این سپرده‌های سرمایه‌ای، هیچ‌گونه ذخیره

جای قرارداد «قرض»، به سمت قرارداد «مشارکت» حرکت کند. راه‌کار مشارکت بانک در فعالیت‌های اقتصادی برای تأمین مالی، تنها راه حل پذیرفته شده است که تاکنون در ادبیات بانکداری اسلامی مطرح شده است؛ زیرا در بانکداری اسلامی، تأمین مالی از طریق عقد قرض همراه با شرط دریافت مازاد، به سبب ربوی بودن این عملیات پذیرفته شده نیست.

سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح نمود، آن است که در چارچوب بانکداری اسلامی، آیا بانک می‌تواند همزمان با ارائه خدمات بانکی متعارف، مانند نظام پرداخت‌ها و نیز قرض‌الحسنه، عقود مالی را نیز اجرا نماید؟ به بیان دیگر، آیا جمع کردن بین فعالیت‌های از جنس بانکداری با فعالیت‌هایی از جنس تأمین مالی در یک نهاد امکان‌پذیر است؟

به علل متعددی - که در ادامه توضیح داده خواهد شد - بانک ذاتاً نمی‌تواند به عنوان مشارکت‌کننده در فعالیت‌های ریسکی متضمن سود و یا زیان وارد شود. فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در بخش حقیقی اقتصاد، با نا اطمینانی ذاتی همراه است در این موارد، چنانچه بانک قانوناً نیز موظف به ایفای نقش مشارکت‌کننده شود، در نهایت، یا به سمت عقود مبادله‌ای با بازدهی از قبل مشخص همچون فروش اقساطی خواهد رفت و یا عقود مشارکتی را با شرایطی اجرا می‌کند که در واقع، به جای مشارکت و پذیرش ریسک، سطح مشخصی از سودآوری را برای خود تضمین نماید.

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد حجم تسهیلات اعطایی به عقود مشارکتی در طول سال‌های گذشته، به لحاظ درصد و حجم کمتر از عقود با بازدهی ثابت، یعنی فروش اقساطی، جعاله، و اجاره به شرط تملیک بوده است.

نکته قابل تامل در آمارهای مربوط به سال ۱۳۸۵ به بعد، روند رو به افزایش سهم عقود مشارکتی است. این افزایش در واقع، به واسطه واکنش بانک‌ها به قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی اتفاق افتاده است که در سال ۱۳۸۵ به تصویب رسید. بانک‌ها در واکنش به این طرح الزام‌آور، پی‌گیری بازدهی مشخص و تضمین شده خود را در پوشش عقود مشارکتی و به‌ویژه استفاده از عقود مشارکت مدنی دنبال می‌کردند. در خصوص قراردادهای مشارکت مدنی، بانک‌ها در زمان تنظیم قرارداد، شرایط و الزاماتی را برای متقاضی تسهیلات قرار می‌دادند که بانک بتواند از دریافت سود از متقاضی در بازه‌های زمانی مشخص، اطمینان حاصل کند. این رفتار بانک‌ها در زمینه تنظیم قراردادهای مشارکت مدنی، عملاً موجب شد این عقد مشارکتی در واقعیت، به قراردادی با بازدهی از پیش معین، یعنی شبیه قراردادهای مبادله‌ای تبدیل شود.

در نظر گرفته است. بر این اساس، ایشان در الگوی «بانکداری اسلامی» پیشنهادی خود، بر اساس تفکیک عملیات بانکی، پیشنهاد می‌کنند تمامی نیازهای جامعه از دو طریق «قرض‌الحسنه» و یا «مشارکت در سود و زیان» پاسخ داده شود که بر اساس آن، سه سازوکار برای تأمین مالی به وجود خواهد آمد: ۱. بانک قرض‌الحسنه؛ ۲. بانک سرمایه‌گذاری؛ و ۳. شرکت‌های لیزینگ (داودی، و صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴).

در پژوهشی دیگر، میرجلیلی (۱۳۸۳)، الگویی برای سازمان‌دهی مجدد نظام بانکی - منطبق با نظام مالی بدون بهره - ارائه داده است. در الگوی پیشنهادی، برای حفظ ماهیت واسطه‌گری مالی بانک، بانک‌ها تنها وظیفه واسطه‌گری مالی را انجام می‌دهند و وظیفه سرمایه‌گذاری و عاملیت را به مؤسسات متناسب واگذار خواهند کرد. بر این اساس، ایشان سه تغییر در نظام بانکی کنونی را پیشنهاد می‌کنند: اول، محدود شدن وظایف بانک‌ها به افتتاح حساب جاری و پس‌انداز قرض‌الحسنه و انجام خدمات بانکی؛ دوم، نپذیرفتن سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار و واگذاری تدریجی آن به مؤسسات ذی‌ربط؛ و سوم، تبدیل بانک‌های تخصصی به بانک سرمایه‌گذاری (میرجلیلی، ۱۳۸۳، ص ۸۲).

این مقاله با بهره‌گیری از یافته‌های مطالعات پیشین به دنبال ارائه مدل متمایزی جهت تفکیک نهادی در بانکداری اسلامی است.

### محدودیت‌های نهادی و اشکالات ساختاری نظام بانکداری اسلامی

شکل‌گیری نهاد بانک به شکل متعارف آن، مبتنی بر کارکرد واسطه‌گری بر اساس ساختار نهادی و حقوقی اعتباردهنده - وام‌گیرنده یا دائن و مدیون بوده است. حال در این شرایط، باید دید آیا می‌توان بار تأمین مالی اسلامی را بر دوش نهادی گذاشت که ذاتاً متمایل به استفاده از روش دائن و مدیون است؟ به بیان دیگر، برای نیازهای سرمایه‌ای و تأمین منابع مالی، چه راه‌کارهای بدیلی می‌توان در نظام اسلامی تصور کرد؟ راه‌کاری که در الگوی کنونی بانکداری اسلامی پیشنهاد شده، استفاده از ظرفیت عقود مالی اسلامی، از جمله مضاربه، مشارکت، جعاله، سلف و مانند آن است.

در فعالیت‌های تولیدی، که می‌تواند همراه با سود یا زیان باشد، ویژگی‌های نیازهای سرمایه‌ای به پول، از جمله ماهیت بلندمدت، ریسکی بودن و نیز نبود اطمینان و بازده غیر مطمئن آنها، موجب افزایش بی‌اطمینانی در زمینه امکان و زمان بازپرداخت دین از قرض‌گیرنده به نهاد وام‌دهنده شود. بانک در مواجهه با این نیازهای مالی، ممکن است نرخ بهره به مراتب بالاتر از نیازهای اعتباری کوتاه مدت را مطالبه کند. یا در روش دیگر، بانک می‌تواند خود را در فعالیت ذی‌ربط مشارکت دهد. به بیان دیگر، به

قراردادهای بلندمدت هستند، به مراتب بالاتر خواهند بود. البته در بانکداری اسلامی، علاوه بر ریسک‌های طبیعی، که همه بانک‌های متعارف با آن مواجهند، ریسک‌های دیگری نیز مطرح است. علت این امر استفاده بانک‌های اسلامی از روش‌های غیر مشارکتی مبتنی بر فروش یا عقود مبادله‌ای، عدم امکان استفاده از مشتقات اعتباری و مانند آن است (چپرا و احمد، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

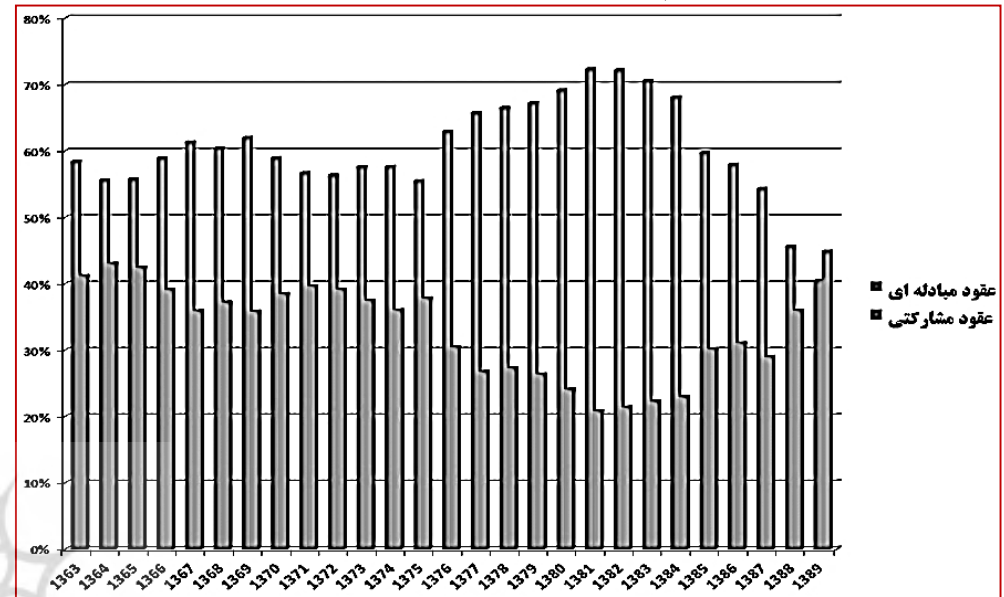
طالبی و کیانی (۱۳۹۱) بیان می‌کنند که یکی از مصادیق فقدان تطابق ماهوی عقد مشارکت با بانک تفاوت آنها در درجه ریسک است. عقد مشارکت در ذات خود، در بردارنده درجه ریسک بالایی است. پذیرش این میزان ریسک برای بانک اساساً امکان‌پذیر نیست. از آنجا که بانک در عمل نمی‌تواند این میزان از ریسک را بپذیرد، بندهای موجود در قرارداد را طوری تغییر می‌دهد تا در حد امکان، همه ریسک‌های موجود در طرح را به مشتری منتقل کند و به دریافت سود ثابت اکتفا می‌کند. این در واقع، ریشه اصلی تغییر شکل قراردادهای مشارکتی در نظام بانکداری است (طالبی و کیانی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

#### ب. قابلیت نظارت

عقود مشارکتی، نیازمند حضور و نظارت بانک به عنوان شریک می‌باشند؛ ولی در عمل امکان آنکه بانک بر همه طرح‌های مشارکتی همانند یک شریک واقعی نظارت داشته باشد فراهم نیست. عدم امکان نظارت بر فعالیت عامل، باعث بروز، مسئله مخاطره اخلاقی می‌شود. در نتیجه، سرمایه‌گذار در پی عقد قراردادی است که مبتنی بر عوامل قابل مشاهده (نظارت) باشد (حق و میرآخور، ۱۹۹۸). از این نظر، بانک‌ها در چارچوب بانکداری اسلامی، با توجه به نیاز عقود مشارکتی به نظارت بیشتر، علاقه زیادی به استفاده از عقود مبادله‌ای دارند.

با توجه به ماهیت پرهزینه حساب‌رسی و وجود انگیزه وام‌گیرنده برای کمتر گزارش کردن سود در بانکداری مشارکتی، قرار داد با نرخ بازده ثابت الگوی بهینه برای بانک است. ترس از ورشکستگی نیز از انگیزه بنگاه‌ها برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های مخاطره‌دار می‌کاهد (میلز و پرسلی، ۱۹۹۹). محدودیت‌های ذاتی نهاد بانک برای انجام عملیات مشارکتی، یکی از علل اصلی حرکت بانک‌های اسلامی به سمت عقود با بازدهی ثابت و یا اجرای عقود مشارکتی همچون مشارکت مدنی به شیوه تأمین مالی به صورت بدهی است. تجربه عملی بانکداری اسلامی نشان می‌دهد که به سبب هزینه‌های بالای نظارت در مشارکت، آشفتگی و بی‌ثباتی اداری و فقدان مهارت مناسب در کارمندان، زمینه ریسک‌گریزی وجود دارد.

شکل ۱: روند تغییر سهم عقود مبادله‌ای و مشارکتی بانک‌های کشور از کل تسهیلات اعطایی



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲

اینکه چرا نظام بانکداری اسلامی علاقه‌ای به بهره‌گیری از عقود مشارکتی ندارد و یا در عمل، آنها را به شکل صوری اجرا می‌کند، دلایل گوناگونی دارد. در ادامه به برخی محدودیت‌ها و مشکلات مشارکت بانک در فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد و پذیرش سود و یا زیان اشاره می‌کنیم:

#### الف. مسئله پذیرش ریسک

رفتن به سمت عقود مشارکتی به معنای ورود بانک به بخش واقعی اقتصاد و پذیرش انواع مختلف ریسک است. بانک به‌واسطه ساختار حاکمیتی آن و لزوم پی‌گیری منافع سهام‌داران و نیز داشتن تعهدات گوناگون برای پرداخت سودهای مشخص به سپرده‌گذاران بلندمدت، طبیعتاً نمی‌تواند یک نهاد ریسک‌پذیر واقعی باشد. بانک نهادی است که اصولاً حاضر به قبول زیان نیست؛ در حالی که مشارکت در سود و زیان متضمن مشارکت در ریسک است. در خصوص بحث «پذیرش ریسک»، این نکته را نیز باید در نظر داشت که اصولاً به گفته کیچن، مبنای شکل‌گیری بانک در شکل متعارف، مبتنی بر کارکرد انتقال ریسک است و نه پذیرش ریسک (کیچن، ۱۹۸۶، ص ۱۲).

ورود به عرصه مشارکت در فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد، نیازمند پذیرش سطح حداقلی از ریسک‌های طبیعی در اقتصاد است. این ریسک‌ها در زمینه فعالیت‌های مشارکتی که غالباً مبتنی بر

## ج. عدم تقارن اطلاعات

در ادبیات تأمین مالی، انتقادات گوناگونی در زمینه کارآمدی بانکداری مبتنی بر مشارکت به واسطه تشدید مشکلات مربوط به نبود تقارن اطلاعات بیان شده است. بروز پدیده عدم تقارن در نظام مشارکتی می‌تواند موجب شکل‌گیری مشکلاتی همچون انتخاب نامساعد و مخاطرات اخلاقی در تعاملات مالی بین بانک مشارکت‌کننده در سود و زیان و متقاضیان دریافت تسهیلات از طریق عقود مشارکتی گردد.

میلز و پرسلی، بیان می‌کنند که در بانکداری اسلامی مبتنی بر مشارکت، وام‌گیرندگان درباره توانایی‌های شخصی و احتمال موفقیت طرح، اطلاعاتی درونی دارند که این اطلاعات نمی‌تواند به‌طور موثق، به بانک ارسال شود. مشکل بانک در امر تشخیص کیفیت داوطلبان وام، مشکلات انتخاب نامساعد را به وجود خواهد آورد. وقتی تأمین مالی بدهی از منابع رقابتی در دسترس باشد، آن دسته از وام‌گیرندگانی که انتظار دارند از طرح‌هایشان منافع غیر پولی بالا، اما سود محقق شده پایین به دست آورند، تأمین مالی «PLS» را انتخاب می‌کنند؛ زیرا در آن صورت، آنها از بازده کل بالا و هزینه سرمایه پایین برخوردار خواهند شد. بدین‌سان، این بانک‌ها داوطلبانی را که آگاهی درونی دارند که طرحشان پر مخاطره است و وام‌گیرندگانی را که انتظار سود اعلام شده کمتری دارند، جذب خواهند کرد. بنابراین، نبود تقارن اطلاعات تحقق یافته به موضوع خطر اخلاقی بین بانک و وام‌گیرنده منجر می‌شود. وابسته کردن بازده بانک به سود اعلام شده، به‌طور خودکار، به وام‌گیرنده این انگیزه را می‌دهد که سود را کمتر اعلام کند؛ یا به‌طور ساختگی، از سود اعلام شده بکاهد. از این رو، بانک بدون ربا باید هزینه نظارتی بالایی بپردازد تا مطمئن شود که سود اعلام شده بازتابی صادقانه از واقعیت است (همان).

## د. صورتی‌سازی برخی از عقود مالی

الزام قانونی بانک‌ها به تأمین‌های مشارکتی از یک‌سو، و عدم سنخیت مشارکت در سود و زیان با سازمان‌دهی نهادی نظام بانکی از سوی دیگر، منجر به اجرای صورتی برخی از عقود مشارکتی از سوی بانک‌ها و رعایت نکردن شرایط و ضوابط فقهی مرتبط با اجرای عقود ذی‌ربط شده است. در این زمینه، طالبی و کیانی معتقدند: در شرایطی که بانک به لحاظ ماهوی قابلیت استفاده از برخی عقود اسلامی را ندارد، معرفی و اجرای این قبیل عقود برای ارائه خدمات مالی اسلامی علاوه بر مخاطره عدول از معیارهای شرعی، منجر به صورتی شدن عملیات بانکداری اسلامی نیز می‌شود و حتی کارکردهای بانک در حوزه اقتصاد کلان را نیز با مشکل مواجه می‌سازد (طالبی، و کیانی، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

## ه. سنخیت ذاتی نهاد بانک با رابطه دائن و مدیون

از دیگر عللی که می‌توان در زمینه عدم تمایل نهاد بانک برای ورود به بخش واقعی اقتصاد و نیز اجرای واقعی عقود مشارکتی ذکر نمود، سنخیت ذاتی این نهاد با شکل‌گیری رابطه دائن و مدیون است. نهاد بانک در نظام بانکداری متعارف، به‌واسطه ایفای نقش واسطه‌گری مالی، انتقال ریسک و بهره‌شکل گرفته است. از آنجا که اساس و پایه شکل‌گیری نهاد بانک، «قرض» است، و از سوی دیگر، بر اساس احکام اسلامی، عقد قرض تنها در صورتی مجاز است که قرض‌الحسنه باشد، بدین‌رو، تنها کارکرد قابل تصور برای نهاد متعارف بانک در صورتی که بخواهد در چارچوب نظام اسلامی بنا شود، عملیات «قرض‌الحسنه» است. بنابراین، بر اساس اقدامات نهادی شکل گرفته در نظام بانکی، ورود بانک به عرصه مشارکت در سود و زیان ظاهراً با فلسفه شکل‌گیری این نهاد، که همان شکل دادن رابطه دائن و مدیون است، در تضاد قرار دارد.

با توجه به مشکلات ناشی از واگذاری کارکرد تأمین مالی و مشارکت در سود و زیان به نهاد بانک، به نظر می‌رسد نهاد بانک در حالت مطلوب، بهتر است در فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد وارد نشود و تنها به کارکردهای اصلی خود بپردازد. در این حالت، کارکرد اصلی بانک ارائه خدمات نظام پرداخت‌ها، سپرده‌پذیری بدون قصد خلق اعتبار، و ارائه خدمات قرض‌الحسنه می‌باشد. ورود بانک به عرصه مشارکت در سود و زیان در بخش واقعی اقتصاد، شرایط را برای گسترش عقود مبادله‌ای با نرخ بازدهی مشخص و تضمین شده و یا عقود مشارکتی فراهم می‌کند. در نتیجه، عملاً مشارکتی در بخش واقعی اقتصاد، که همراه با پذیرش ریسک است، اتفاق نمی‌افتد.

بانک، به‌واسطه طبیعت ذاتی‌اش، در بلندمدت متمایل به استفاده از عقد قرض و یا عقود با کارکرد مشابه قرض است. ریشه این مسئله، در تفکیک نشدن کارکردهای نهادی بانک است. تا زمانی که بانک، هم یک نهاد سپرده‌پذیر و هم یک نهاد خلق‌کننده اعتبار برای تأمین مالی بخش واقعی اقتصاد است، بروز مشکل فوق‌گریز ناپذیر است. برخی از نظریه‌پردازان بانکداری اسلامی پیشنهاد جدا کردن کارکردهای تأمین مالی بانک و ایجاد نهادهایی همچون صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک را مطرح کرده‌اند (در احمد، ۱۹۸۳، الاجرحی، ۱۹۸۱، محسن‌خان، ۱۹۸۶).

## تفکیک کارکرد تأمین مالی از خدمات بانکی در الگوی «بانکداری با ذخایر کامل» و «بانکداری محدود»

موضوع اصلاح نظام بانکداری در غرب بر اساس الگوی ذخایر کامل، معطوف به مجموعه‌ای از نظرات اقتصاددانان است که پس از بحران بزرگ ۱۹۳۰ سعی در ریشه‌یابی وقوع بحران‌های مالی و

بانکی داشته‌اند. این گروه از اقتصاددانان، از جمله/یروینگ فیشر، هنری سیمونز، موریس اله و میلتون فریدمن ریشه اصلی وقوع بحران و بی‌ثباتی در نظام سرمایه‌داری را در عملکرد بانک‌ها می‌دانستند. بحران‌های بانکی در طول دهه‌های اخیر، که در پی آن منجر به شکل‌گیری بحران‌های فراگیر در اقتصاد شد، برخی از اقتصاددانان را بر آن داشت تا به این جمع‌بندی برسند که، به سبب اشکالات ساختاری در نظام مالی و بانکداری، نیاز به یک اصلاح بنیادین در این نظام وجود دارد (اسپانچ، ۱۹۹۳).

نکته محوری در طرح‌های پیشنهادی این گروه از اقتصاددانان، موضوع «خلق اعتبار توسط نظام بانکی» است. از جمله مهم‌ترین جنبه‌های کارکرد نهاد بانک، باید به ایجاد قدرت خلق اعتبار اشاره کرد. نظام بانکی بر اساس نظام ذخیره جزئی، این امکان را دارد که با پذیرش سپرده از افراد، فرایند خلق اولیه پول را به صورت فزاینده‌ای تکرار کند. این فرایند متناسب با میزان سپرده‌گذاری مجدد مردم در بانک، ادامه می‌یابد. حجم اعتبار خلق شده توسط بانک بستگی به عواملی همچون نرخ ذخیره قانونی، درصد سپرده‌گذاری مردم از کل پول، نرخ بهره و میزان ذخایر احتیاطی بانک دارد.

ریشه اصلی شکل‌گیری قدرت خلق اعتبار در نظام بانکی، نظام ذخیره جزئی است که موجب می‌شود نظام بانکی بتواند همواره بر اساس درصدی از سپرده‌های نزد خود، وام داده، با تکرار این فرایند بر اساس ضریب فزاینده خلق پول، حجم پول در اقتصاد را افزایش دهد. بسیاری از منتقدان نظام بانکی مبتنی بر ذخایر جزئی، منشأ اصلی بی‌ثباتی‌های اقتصادی و وقوع بحران‌های مالی و اعتباری را در وجود نظام ذخایر جزئی بیان کرده‌اند. آنها، برای گذار از یک نظام بانکی دارای بی‌ثباتی ذاتی به نظامی باثبات و مطمئن، پیشنهاد الزام به نگهداری ذخایر ۱۰۰ درصد را ارائه داده‌اند. به عقیده موریس اله، اعتبار خلق شده به وسیله بانکداری با ذخایر جزئی، مترادف با تقلب و جعل است. به اعتقاد وی، خلق پول تنها باید به وسیله دولت انجام گیرد و هیچ پولی نباید خارج از پایه پولی خلق شود (اله، ۱۹۴۸). مهم‌ترین دلایلی که برای ذخیره صد در صدی، اقامه می‌شود این است که این نظام کنترل دولتی را بر رشد حجم پولی تسهیل می‌کند و مانع از آن می‌شود که تأمین اعتبار موجب توسعه ادوار تجاری شود. ذخایر صد در صدی با تفکیک خلق پول از عرضه وجوه قابل سرمایه‌گذاری، به امر ثبات اقتصاد کلان کمک خواهد کرد.

اولین مطالعه جامع در زمینه ساختار و کاربردهای بانکداری با نرخ ذخیره ۱۰۰ درصد را یروینگ فیشر (۱۹۳۵) انجام داد. وی در این مطالعه، بیان کرد تحت این نظام، سپرده‌های دیداری کاملاً نقد خواهد بود و از بی‌ثباتی‌های ادواری جلوگیری خواهد شد (بوسونی، ۲۰۰۲). نظریات فیشر در ادامه، توسط گروهی از اقتصاددانان دانشگاه «شیکاگو» و از جمله هنری سیمونز، با یک تبیین مجدد تحت عنوان طرح «شیکاگو» ارائه شد.

یکی از پرشورترین مدافعان نظام مالی مبتنی بر مشارکت سهمی، هنری سیمونز (۱۹۴۸) است. هنری سیمونز به عنوان نزدیک‌ترین فرد به ایده «ذخایر ۱۰۰ درصد»، معتقد است: این نظام تنها یک پیشنهاد سیاست‌گذاری اقتصادی نیست، بلکه یک چارچوب نهادی ضروری برای عملکرد صحیح اقتصاد بازار است (دستو، ۲۰۰۹). پیشنهاد سیمونز در واقع، بیانگر لزوم کنترل کامل دولت بر حجم پول و ارزش آن در اقتصاد است. ایده سیمونز پس از وی، توسط افرادی همچون لهن، میتنز و فیشر ادامه یافت. این ایده، با مطالعه فریدمن در کتاب *برنامه‌ای برای ثبات سازی پولی در اقتصاد* به اوج رسید. سیمونز درباره سقوط بانک‌ها در دهه ۱۹۳۰، معتقد است: نظام بانکی مبتنی بر اندوخته جزئی «ذاتاً ناپایدار» است. بنابه پیشنهاد وی، بانک‌های سنتی را باید با دو نهاد مالی مجزا جایگزین کرد:

- بانک‌های سپرده‌پذیر که صددرصد ذخیره نگهداری می‌کنند و قادر به خلق پول نیستند. این نهادها کاملاً شبیه یک انبار کالا که کالاهای مردم را انبار می‌کند، پول مردم را نگهداری می‌کنند.  
- صندوق‌های سرمایه‌گذاری که وظیفه وام‌دهی بانک‌های موجود را انجام می‌دهند. این صندوق‌ها با فروش سهام خود، منابع مالی برای اعطای وام به دست می‌آورند و قدرت وام‌دهی آنها محدود به میزان منابعی است که به دست می‌آورند (سیمونز، ۱۹۴۸).

ایده اصلی طرح «شیکاگو» به مطالعات و نظریات سیمونز برمی‌گردد. برخی از اقتصاددانان شیکاگو پس از بحران بزرگ ۱۹۳۰، طرح اصلاحی خود را برای نظام بانکی ارائه کردند. پس از نقدهایی که بر این طرح وارد شد، نسخه جدید طرح در ۱۹۳۳ پیشنهاد گردید که با مباحثی درباره اهداف بلندمدت مدیریت پولی و دوره‌های تجاری و بانکی تکمیل شده بود. مهم‌ترین تحولات نهادی در نظام بانکی، که در طرح «شیکاگو» پیشنهاد شده بود، به طور خلاصه به این شرح است (بوسونی، ۲۰۰۲):

- حذف رژیم ذخایر جزئی؛  
- برقراری الزام نرخ ذخایر قانونی ۱۰۰ درصد برای سپرده‌های دیداری،  
- جای‌گزینی بانک‌ها با حداقل دو نهاد متمایز: ۱. بانک‌های سپرده‌پذیر که سپرده‌ها را با نرخ ذخیره ۱۰۰ درصد نگهداری می‌کنند؛ و ۲. نهادهای صندوق سرمایه‌گذاری که کارکرد وام‌دهی را به وسیله انتشار اوراق بهادار انجام می‌دهند.

از دیگر نظریه‌پردازان ایده «ذخایر کامل» می‌توان به میلتون فریدمن اشاره کرد. فریدمن با پی‌روی از نظرات استاد خود، سیمونز، الگوی خود در زمینه اطلاع نظام بانکی و بازتعریف نقش دولت در تعامل با بخش بانکی را ارائه نمود. فریدمن در طرح پیشنهادی خود، بیان می‌کند که در حالت مطلوب، بانک‌های تجاری باید به دو نهاد مجزا تفکیک شوند:

۱. یک نهاد سپرده‌پذیر خالص که به ازای هر واحد سپرده دریافتی یک واحد در بانک مرکزی ذخیره نگه‌داری کند. این نهاد، تنها با سرمایه‌های مالکان بانک و نه با منابع حاصل از سپرده‌گذاری مردم وام می‌دهد.

۲. یک صندوق سرمایه‌گذاری، که سرمایه خود را از طریق فروش سهام یا اوراق بهادار به دست می‌آورد و از این سرمایه برای وام‌دهی و تجهیز سرمایه‌گذاری استفاده می‌کند. نهاد دوم، که کارکرد صندوق سرمایه‌گذاری دارد، هیچ نقشی در خلق پول نخواهد داشت و بنابراین، به کنترل‌های قانونی خاصی هم احتیاج ندارد (بوسونی، ۲۰۰۲).

در دهه‌های اخیر، افرادی همچون جیمز توین (۱۹۸۵)، اسپانچ (۱۹۸۹)، برنهام (۱۹۹۱) و دیگران از طرح «بانکداری محدود» طرف‌داری کرده‌اند (فیلیپس، ۱۹۹۵). «بانکداری محدود» در واقع، ادامه طرح «ذخایر ۱۰۰ درصد» است که در دهه ۱۹۸۰ و با بالا رفتن سطح نوآوری‌های مالی و بحران مالی مطرح شد و نیاز به بازنگری در قوانین بانکی را مطرح نمود. در زمینه الگوی اصلاح نظام بانکی، نظریه‌پردازان طرح «بانکداری محدود» معتقدند: این نظام بانکی از دو باجه ارائه خدمت تشکیل شده است: یک باجه بانک محدود و دیگری باجه بانک گسترده. این دو باجه خدمات متفاوتی ارائه می‌کنند. در باجه «بانک محدود»، نیاز به نگاه‌داری پشتوانه ۱۰۰ درصد برای سپرده‌ها وجود دارد. بر این اساس، سپرده‌ها کاملاً تضمین شده‌اند و نیازی به بیمه سپرده‌ها وجود ندارد. در باجه «بانک گسترده» نیز می‌توان دو نوع خدمت ارائه کرد: حساب‌های مشارکت در سود و زیان و حساب‌های سرمایه‌گذاری مشابه صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری (گارسیا، ۲۰۰۴).

### الگوی بانکداری با ذخایر کامل و امکان استقرار آن در بانکداری اسلامی

در قسمت قبل ایده نظام مبتنی بر ذخایر ۱۰۰ درصد و نظرات گوناگون در زمینه بانکداری محدود مطرح شد. همان‌گونه که ذکر گردید، وجه مشترک الگوهای مزبور محدود کردن قدرت خلق اعتبار بانک‌های تجاری بود و لزوم تفکیک نهادی دو کارکرد خدمات متعارف بانکی و تأمین مالی مبتنی بر سپرده‌های بانکی است. مهم‌ترین هدف ارائه‌دهندگان الگوی «ذخایر کامل» و «الگوی بانکداری محدود»، تضمین ثبات اقتصادی و جلوگیری از وقوع انواع بحران‌های مالی و بانکی بوده است.

به‌کارگیری ایده «بانکداری محدود» و «بانکداری با ذخائر کامل» در بانکداری اسلامی نیازمند در نظر گرفتن ویژگی‌ها و شرایط خاص حاکم بر بانکداری اسلامی است. ایده «ذخایر کامل» و «بانکداری محدود» به دنبال تضمین ثبات در شرایط اقتصادی و یا پیش‌گیری از وقوع بحران بانکی

است. در بانکداری اسلامی، هدف اصلی استقرار یک نظام مالی و بانکی عادلانه، کارآمد، دارای ثبات و حفظ‌کننده ارزش پول است. ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت واقعی در بخش حقیقی اقتصاد و حذف کامل روش‌های تأمین مالی ربوی و یا شبه ربوی نیز از جمله اهداف بانکداری اسلامی است.

طرح «بانکداری محدود»، به‌واسطه سازگاری با اهداف کلی نظام پولی و بانکی اسلامی، می‌تواند ایده‌های کاربردی و قابل استفاده - البته با حدود مشخص و تعریف شده - برای بانکداری اسلامی داشته باشد. در اینجا، با توجه به مجموعه مطالبی که مطرح شد، الگوی اصلاحی پیشنهادی، که از یک سو، منطبق بر اهداف و مبانی بانکداری و تأمین مالی اسلامی بوده، و از سوی دیگر، در برگیرنده تجربیات نظری و عینی بانکداری متعارف و اسلامی است، ارائه می‌شود.

### ارائه الگوی اصلاحی پیشنهادی برای بانکداری اسلامی

بانکداری اسلامی به واسطه عللی که در زمینه محدودیت‌های ورود نهاد بانک به عرصه مشارکت ذکر شد، نیاز به یک طراحی مجدد در وضعیت نهادی و تفکیک کارکردهای آن برای رسیدن به یک نظام مالی و بانکی باثبات و هم‌راستا با موازین شریعت اسلامی دارد. هدف از طرح اصلاح بانکداری اسلامی، اولاً اجرای بانکداری اسلامی منطبق بر روح و فلسفه بانکداری اسلامی، و ثانیاً، برقراری ثبات در نظام بانکی و در نتیجه آن، ثبات کلی در محیط کلان اقتصادی است.

همان‌گونه که گفته شد، هر نوع تلاش برای جهت‌دهی نظام بانکی به سمت عقود واقعی مشارکتی و یا اجرای واقعی این عقود با توجه به طبیعت ذاتی نهاد بانک امکان‌پذیر نیست. از این رو، باید به وضعیت نهادی جدیدی برای اجرای واقعی بانکداری اسلامی اندیشید. از آن‌جاکه تنها عقد قرض مشروع در نظام مالی اسلامی، قرض‌الحسنه است، می‌توان گفت: بانکداری اسلامی در کنار ارائه خدمات بانکداری به عنوان سپرده‌پذیر و نگاه‌داری وجوه مالی اضافی مردم و تسهیل در نظام پرداخت‌ها، تنها قادر به پوشش نیازهای مربوط به قرض‌الحسنه خواهد بود. دیگر نیازهای مالی بلندمدت، که نیازمند تأمین مالی از طریق مشارکت در فعالیت‌های واقعی است، باید به نهادی غیر بانک واگذار شود.

در صورتی که از بانک اسلامی انتظاری بیش از عملیات قرض‌الحسنه و نیز ارائه خدمات متعارف بانکی و نظام پرداختی داشته باشیم، خواه ناخواه در بلند مدت، بانک، هم از ناحیه تجهیز منابع و هم از ناحیه تخصیص و ارائه تسهیلات، به سمت عقود از جنس قرض با نرخ‌های تضمین شده متمایل خواهد شد.

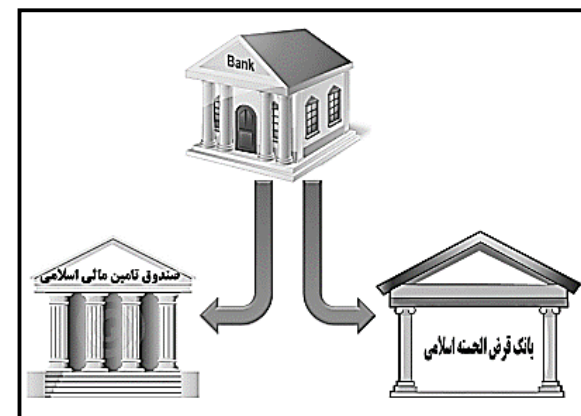
## ضرورت تفکیک نهادی

پیشنهاد مقاله حاضر برای اصلاح ساختاری بانکداری اسلامی، تفکیک ساختاری بین فعالیت‌های سپرده‌پذیری بانکی و فعالیت‌های تأمین مالی است. بر اساس این پیشنهاد، کارکرد تأمین مالی بانک‌ها باید به نهادهایی از جنس بازار سرمایه واگذار شود. این پیشنهاد به معنای تعطیل قسمتی از ساختار سازمانی بانک‌های کنونی نیست؛ زیرا در صورت طراحی اقدامات نهادی جدید، بانک‌های کنونی می‌توانند با بازتعریف در ساختارهای خود و تفکیک سازمانی، به طور تخصصی به سمت دو کارکرد یاد شده حرکت کنند.

الگوی اصلاحی پیشنهادی تفاوت‌های زیادی با الگوهای «ذخایر ۱۰۰ درصد» و «بانکداری محدود» دارد. تفاوت بین تفکیک نهادی بانک سپرده‌پذیر و نهاد تأمین‌کننده سرمایه در الگوی پیشنهادی و بانکداری محدود یا طرح شیکاگو ریشه در فلسفه نظام مالی و بانکداری اسلامی و بخصوص تحریم ربا دارد. در الگوهای مشابه، مهم‌ترین علت پیشنهادهای ارائه شده حفظ ثبات مالی در اقتصاد و جلوگیری از وقوع بحران در نظام مالی و بانکی است در این طرح‌ها، نسبت به نرخ بهره‌های تضمین شده نظام بانکی حساسیت چندانی وجود ندارد.

از دیگر تفاوت‌های اصلی الگوهای اشاره شده غربی با الگوی پیشنهادی در این مقاله، توجه به نهاد قرض‌الحسنه است. در بانکداری محدود، نهادهای سپرده‌پذیر هیچ امکانی برای تأمین اعتبار خرد و به‌ویژه برای نیازهای کوتاه مدت مصرفی و نقدینگی در سطح خرد در نظر نمی‌گیرند. در مقابل، بانک قرض‌الحسنه اسلامی و صندوق‌های قرض‌الحسنه غیر بانکی می‌توانند تسهیلات قرض‌الحسنه اعطا نمایند.

شکل ۲: تفکیک نهادی بانک در الگوی پیشنهادی



## الگوی پیشنهادی

رسیدن به الگوی مطلوب بانکداری اسلامی، نیازمند تجزیه ساختار نهادی کنونی بانک به دو نهاد متمایز با ساختار و کارکردهای نهادی جدید است. این امر، نیازمند یک دوره گذار برای تحول در نظام کنونی و ایجاد ساختار جدید است. پیشنهاد مشخص این مقاله تجزیه نهاد کنونی بانک به دو نهاد مجزای - بانک قرض‌الحسنه و صندوق تأمین‌های اسلامی است.

### بانک قرض‌الحسنه (بانک اسلامی)

این نهاد متولی ارائه خدمات متعارف بانکی، شامل دریافت و پرداخت، تسهیل نظام پرداخت‌ها، و ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه است. دو نوع سپرده‌پذیری در این نهاد انجام می‌شود:

نوع اول برای سپرده‌گذارانی است که تنها به استفاده از خدمات نظام پرداخت‌های بانکی، مانند دریافت و پرداخت وجوه، استفاده از چک و سایر خدمات متعارف بانکی علاقه دارند. بانک‌ها برای این سپرده‌ها ملزم به نگهداری ذخایر ۱۰۰ درصد نزد بانک مرکزی هستند و هیچ‌گونه عملیات خلق پول و اعطای وام از این منابع صورت نخواهد گرفت. در مقابل، بانک برای ارائه خدمات بانکی مزبور می‌تواند بر اساس هزینه‌های اداری تمام شده، کارمزد دریافت کند. همچنین امکان اخذ میزانی مالیات از این وجوه توسط دولت نیز وجود دارد؛ زیرا این وجوه منابعی بلااستفاده و راکد هستند و هزینه نگهداری منابع راکد نیز می‌تواند میزان مشخصی از مالیات دریافتی توسط دولت باشد.

نوع دوم سپرده قرض‌الحسنه است. دارندگان این سپرده، سودی دریافت نخواهند کرد، اما در مقابل می‌توانند از تمام خدمات بانکی ارائه شده به سپرده‌های جاری، بجز برخی خدمات خاص، همچون چک، بهره مند شوند. از آنجا که این سپرده‌ها تنها باید در مسیر اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه مصرف شود، سپرده‌گذاران در حساب‌های قرض‌الحسنه مطمئن خواهند بود که از وجوه آنها در فعالیت‌های سودآور استفاده نخواهد شد. همچنین به سبب آنکه بانک‌های اسلامی در اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه تنها میزان مشخصی کارمزد بابت پوشش هزینه‌های بانکی دریافت می‌کنند، نیازی به رقابت غیر متعارف برای جذب سپرده بیشتر و اعطای جایزه به دارندگان این سپرده‌ها نخواهد بود. از این‌رو، این نوع سپرده‌گذاری می‌تواند با نیت واقعی قرض‌الحسنه نیز سازگار باشد.

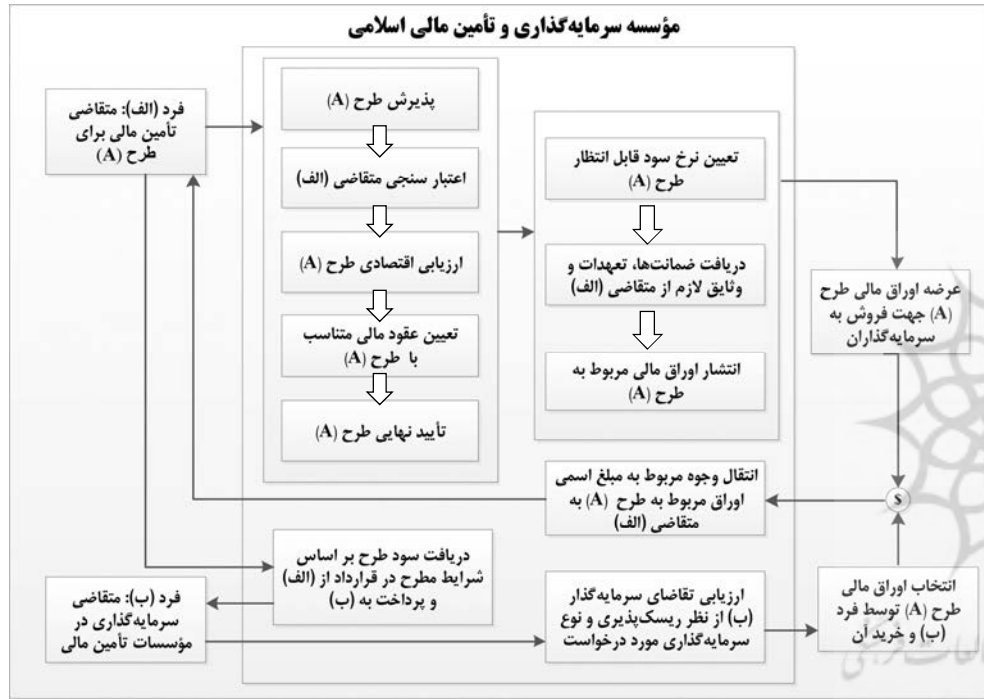
### صندوق‌های تأمین مالی اسلامی (مؤسسه‌های سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اسلامی)

این نهاد، متولی پاسخ‌گویی به همه نیازهای تأمین مالی بجز قرض‌الحسنه است. کارکرد اصلی این



سود مربوط به اوراق مبادله‌ای مشخص و تابع وضعیت کلان اقتصادی، وضعیت صنعت مرتبط با طرح یا کالای مورد نظر، و تا حد زیادی نرخ تورم و بازدهی سایر دارایی‌هاست. نرخ سود اوراق مشارکتی، به‌عنوان بازدهی مورد انتظار طرح، تابع متغیرهای گوناگون اقتصادی، از جمله نرخ بازدهی داخلی طرح Internal Rate of Return (IRR) است.

شکل ۳: گردش فعالیت‌ها و کارکردهای مؤسسه سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اسلامی



در این الگو، اوراق مالی اسلامی مشارکتی دارای بازدهی متغیر بوده و دارنده اوراق سهام‌دار طرح تأمین مالی شده تلقی می‌گردد. اوراق مبادله‌ای نیز دارای بازده ثابت و بنابه نظر مشهور فقها قابل خرید و فروش می‌باشند (موسویان و کاوند، ۱۳۸۹).

### نتیجه‌گیری

محدودیت‌های ذاتی نهاد بانک برای ورود به بخش واقعی اقتصاد از جمله فعالیت‌های مشارکتی، باعث ایجاد مشکلاتی برای بانکداری اسلامی می‌شود، این مشکل با تفکیک دو نهاد متولی ارائه خدمات سپرده‌گذاری متعارف بانکی که متضمن دریافت و پرداخت سود نیست و نهاد متولی تأمین مالی

نهاد، واسطه‌گری بین صاحبان سرمایه‌های خرد و متقاضیان وجوه مالی برای تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی است.

مبنای عملیات این صندوق‌ها به صورت سپرده‌پذیری و اعطای وام نیست. شناسایی دقیق انواع نیازهای تأمین مالی افراد و یا بنگاه‌های متقاضی منابع مالی، تعیین ابزار تأمین مالی اسلامی متناسب با هر نیاز و در نهایت، انتشار اوراق ذی‌ربط و ارائه آن به افراد دارای مازاد وجوه مالی که علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری دارند، مبنای عملکرد این نهاد می‌باشد. بازدهی این اوراق به طور قطع، مشخص نیست، هرچند می‌توان بر اساس شرایط کلی اقتصاد و تحلیل‌های مالی و در نظر داشتن رتبه اعتباری مجری طرح، پیش‌بینی‌هایی از سودآوری آن طرح به دست آورد. این اوراق قابل خرید و فروش در نهادهای تأمین مالی اسلامی خواهند بود. قیمتی که در بازار برای این اوراق شکل می‌گیرد، گویای پیش‌بینی سطح متوسط سودآوری طرح مورد نظر است.

### کارکرد مؤسسه‌های یا صندوق‌های تأمین مالی اسلامی

ویژگی مهم این نهاد عدم سپرده‌پذیری است. این نهادها در واقع، شبیه صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک تنها با اوراق مالی و یا سهام سروکار خواهند داشت. افرادی که به قصد سرمایه‌گذاری به این نهادها مراجعه می‌کنند در واقع، متقاضی خرید سهام این نهادها و یا اوراق مالی اسلامی منتشر شده توسط نهادهای مذکور هستند.

اوراق مالی اسلامی، که توسط این نهادها منتشر می‌شود، بسته به نوع قراردادی که بین متقاضی منابع مالی و مؤسسه تأمین مالی تنظیم شده، و با توجه به نوع فعالیت مورد نظر، می‌تواند از نوع اوراق مالی با بازدهی ثابت (مربوط به عقود مبادله‌ای) و یا از نوع اوراق مالی با بازدهی متغیر (مربوط به عقود مشارکتی) باشد. بنابراین، افرادی که به قصد سرمایه‌گذاری به نهادهای تأمین مالی اسلامی مراجعه می‌کنند، بر اساس اینکه سود مشخص و بدون ریسک را مطالبه می‌کنند، و یا خواهان سود متغیر همراه با پذیرش میزانی از ریسک باشند، اوراق مالی مورد نظر خود را خریداری می‌کنند. وجود همزمان اوراق مربوط به عقود مبادله‌ای و عقود مشارکتی این مزیت را دارد که ابزار مالی متنوع و متناسب با وضعیت ریسک‌پذیری افراد در این نهادهای تأمین مالی اسلامی قابلیت مبادله خواهد داشت؛ زیرا اوراق مربوط به عقود مبادله‌ای دارای جذابیت برای افراد ریسک‌گریز، و نیز اوراق مالی مربوط به اوراق مشارکتی دارای جذابیت برای افراد ریسک‌پذیر خواهد بود.

مؤسسه‌های تأمین مالی هنگام فروش این اوراق، نرخ‌های سودی را پیش‌بینی و اعلام می‌کنند. نرخ

## منابع

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲، «خلاصه دارایی‌ها و بدهی‌های بانکها و مؤسسات اعتباری غیر بانکی»، در: گزارش بانک مرکزی ج.ا.ایران، تهران، انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

چپرا، عمر، و حبیب احمد، ۱۳۸۸، *حاکمیت شرکتی در مؤسسات مالی اسلامی*، ترجمه حسین میسمی، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

خان، محسن، و عباس میرآخور، ۱۳۷۰، *مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی*، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، تهران، مؤسسه بانکداری ایران.

داودی، پرویز، و حسین صمصامی، ۱۳۸۹، *به سوی حذف ربا از نظام بانکی*، تهران، دانایی توانایی.

داودی، پرویز، و محمدجواد محقق‌نیا، ۱۳۸۷، «بانکداری محدود»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱۰، ص ۹۳-۱۱۴.

طالبی، محمد، و حسن کیانی، ۱۳۹۱، «ریشه یابی چالش‌های استفاده از عقود مشارکتی در نظام بانکداری جمهوری اسلامی ایران»، *تحقیقات مالی - اسلامی*، ش ۲، ص ۳۷-۵۶.

محقق‌نیا، محمدجواد، ۱۳۹۲، *ساختار بانکداری اسلامی و ارائه الگویی برای بانکداری اسلامی در ایران*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

موسویان، سیدعباس، و مجتبی کاوند، ۱۳۸۹، «مدیریت نقدینگی در بانکداری اسلامی»، *معرفت اقتصادی*، ش ۳، ص ۳۵-۶۴.

میرخلیلی، سیدحسین، ۱۳۸۳، «الگویی برای سازماندهی مجدد نظام بانکی در ایران»، *نامه مفید*، ش ۴۲، ص ۶۵-۹۲.

میلز، پال، و جان پرسلی، ۱۳۸۲، *ابزارهای تأمین مالی در اسلام: نظریه و عمل*، ترجمه یداله دادگر، و اسحاق علوی، قم، دانشگاه مفید.

Ahmed, Ziauddin, and Munawar Iqbal, 1983, *Money and Banking in Islam*, Produced for the International Centre for Research in Islamic Economics, King Abdul Aziz University, Jeddah by Institute of Policy Studies.

Al-Jarhi, Mabid A, 2004, "Remedy for Banking Crises: What Chicago and Islam Have in Common: A Comment", *Islamic Economic Studies*, No. 11, P. 23-42.

Allais, Maurice, 1948, *Economie et interet: exposition nouvelle des problemes fondamentaux relatifs au role economique du taux de l'interet et de leur solutions*, Imprimerie nationale et librairie des publication officielles.

Bossoni, Biagio, 2002, *Should Banks be Narrowed? An Evaluation of a Plan to Reduce financial instability*, Public policy brief//Jerome Levy Economics Institute of Bard College.

Burnham, James. B, 1991, "Deposit Insurance: The Case for the Narrow Bank." *Regulation*, N.14.

Chapra, Muhammad Umer, 1981, Monetary Policy in an Islamic economy, seminar on: 'Islamic economics in practice', Abu Dhabi.

De Soto, Jesús Huerta, 2009, *Money, bank credit, and economic cycles*, Ludwig von Mises Institute.

Friedman, Milton, 1948, "A Monetary and Fiscal Framework for Economic Stability", *The American Economic Review*, vol. 38, No. 3, P. 245-264.

- \_\_\_\_\_, 1967, "The monetary theory and policy of Henry Simons", *Journal of Law and Economics*, No. 10, P. 1-13.
- Garcia, Valeriano F, and Vicente Cibils, 2004, "Remedy for Banking Crises: What Chicago and Islam Have in Common", *Islamic Economic Studies*, No. 11, P. 1-22.
- Haque, Nadeem, and Abbas Mirakhor, 1998, *The Design of Instruments for Government Finance in an Islamic Economy (EPub)*, International Monetary Fund.
- Iqbal, Munawar, and Ziauddin Ahmed, 1983, *Money and banking in Islam*, Islamabad, Institute of Policy Studies for the International Centre for Research in Islamic Economics.
- Khan, Mohsin, 1986, "Islamic Interest-Free Banking: A Theoretical Analysis (Le système bancaire islamique: analyse théorique d'un système qui ne fait pas appel à l'intérêt)(La prohibición islámica de los intereses bancarios: Análisis teórico)", *Staff Papers-International Monetary Fund*, vol. 33, No. 1, P. 1-27.
- Khan, Mohsin, and Abbas Mirakhor, 2005, *Theoretical studies in Islamic banking and finance*, Islamic Pubns Intl.
- Kitchen, Richard L, 1986, *Finance for the developing countries*, Chichester ; New York, Wiley.
- Mills, Paul, and John Presley, 1999, *Islamic finance: Theory and practice*, Macmillan Houndmills.
- Phillips, Ronnie, 1995, *The Chicago Plan & New Deal Banking Reform*, M.E. Sharpe.
- Simons, Henry, 1948, *Economic policy for a free society*, Univ. of Chicago Press.
- Spong, Kenneth, 1993, "Narrow banks: an alternative approach to banking reform", Federal Reserve Bank of Kansas City, Working Paper, N. 90.
- Spong, Kenneth, 1989, *Narrow Banking and its Implications for Deposit Insurance Reform*, Kansas City: Division of Bank Supervision and Structure, Federal Reserve Bank of Kansas City.
- Tobin, James, 1985, "Financial Innovation and Deregulation in Perspective", *Bank of Japan Monetary and Economic Studies*, 3: 2, P. 19-29.